

مصادر و مراجع

- | | | |
|----------------------------|----------------------------------|---------------------|
| استانبول | کشف الظنون | حاجی خلیفہ |
| مطبع صدیقی بھوپال | ابجد العلوم | صدیق حسن خان |
| مطبع دارالمعارف حیدرآباد | نزهة الخواطر | عبدالحی الحسنی |
| دکن ۱۹۶۲ء | الثقافة الاسلامیہ فی الہند | عبدالحی الحسنی |
| دمشق، ۱۹۵۸ء | یاد ایام | عبدالحی الحسنی |
| انسٹی ٹیوٹ علی گڑھ | سیحۃ المرجان فی آثار ہندوستان | سید علی بلگرامی |
| ۱۹۱۹ء | تمدن ہند (اردو ترجمہ) | سید علی بلگرامی |
| بمبئی ۱۳۱۳ء | حدائق الحنفیہ | مولوی فقیر محمد |
| نقوش پریس لاہور | ہدیۃ العارفین | اسماعیل پاشا بغدادی |
| مطبع نولکشور، لاہور | الاتقان فی علوم القرآن | جلال الدین سیوطی |
| استانبول، ۱۹۵۱ء | البناء العظیم | ڈاکٹر عبداللہ دراز |
| مکتبہ التجاریۃ الکبریٰ | آئین اکبری | شیخ ابوالفضل |
| دارالقلم، کویت، ۱۹۷۰ء | اخبار الاخیار | شیخ عبدالحق محدث |
| مطبوعہ نولکشور، لکھنؤ | بمبئی گزیٹ | دہلوی |
| مطبع ہاشمی ۱۲۸۰ھ | آب کوثر | شیخ اکرام |
| بمبئی ٹائمز پریس ۱۹۱۰ء | عربی ادبیات میں پاک و ہند کا حصہ | زبید احمد |
| فیروز سنز لمیٹڈ | الاعلام | خیر الدین زرکلی |
| ادارہ ثقافت اسلامیہ، لاہور | معجم المؤلفین | عمر رضا کچالہ |
| | المطبوعات | سر کیس |
| | کتاب الانساب | السمعانی |
| ای۔ جے برل لندن ۱۹۱۲ء | تبصیر الرحمن و تیسیر المنان | مخدوم علی مہامی |
| مطبع بولاق، قاہرہ | مخدوم علی مہامی | عبدالرحمن اصلاحی |
| نقش کوکن پبلیکیشنز بمبئی | | |

دکتر سید مهدی غروی*

نقش اقبال در باز آفرینی و پیشرفت

ای خوشا قومی که جان او تپید
از گل خود خویش را باز آفرید^۱

مشرق زمین سالهاست که بر سر یک دوراهی قرار گرفته است، ادامه زندگی قدیمی و سنتی خویش و یا پذیرش تمدن مغربی و فرنگی شدن، عقاید مختلف است. در یک قرن پیش در ایران مجله ای به نام فرنگستان منتشر می شد که سرلوحه و جوهر وجودی اش درین جمله خلاصه می گردید: (ایران باید روحاً و جسماً ظاهراً باطناً فرنگی مآب شود).^۲

در سرزمینهای گوناگون آسیای غربی نهضت های مختلفی رخ داد که همه بر پایه تحول و انتقال از فرهنگ و تمدن بومی شرق به فرهنگ و تمدن فرنگی استوار بود، در میان تمام این تحولات از همه عمیق تر و در عین حال شگفتی آفرین تر تغییر الفبا در ترکیه بود. در ایران ما نیز کوشش بسیار بعمل آمد که الفبای لاتین جانشین الفبای کنونی شود اما به

* مدیر مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد

۱- علامه اقبال، جاوید نامه

۲- این جمله در پایان این عبارات ذکر می شود:

(ایران باید زندگی از سرگیرد، همه چیز باید نو گردد. ما ایران نو، فکر نو، مرد نو می خواهیم، می خواهیم ایران را اروپائی نمائیم، می خواهیم سیل تمدن جدید را به طرف ایران جریان دهیم).

سهس برای اینکه اشاره ای کوتاه نیز به فرهنگ بومی و ملی کرده باشند: می خواهیم با حفظ مزایای اخلاقی و ذاتی ایران این سخن بزرگ را بکار بندیم و این سخن بزرگ همانست که در متن این گفتار گنجانده شده است.

نویسندگان مجله فرنگستان گروهی از جوانان پرشور آن روز بودند که در شهرهای آلبان تحصیل یا کار می کردند: جالزاده، مشفق کاظمی، پرویز کاظمی، احمد فرهاد، مرتضی یزدی و تقی ایرانی، اما نویسنده مطالب بالا، مورد استناد ما، گویا تقی زاده بوده است. نگاه کنید به صفحه های ۳۷ و ۳۸ مجله راهنمای کتاب سال ۲۱ شماره های ۱ و ۲ فروردین و اردیبهشت ۱۳۵۷، جریانهای ادبی در مجلات فارسی، ایرج افشار.

پایمردی دانشمندانی چند این تغییر و تحول صورت نگرفت. مسئله اصلاح و تحول روز بروز بزرگتر و پیچیده تر شد و اگر تاریخ این اعصار را ورق بزنیم خواهیم دید که در میان صدها و بلکه هزارها نفر از طرفداران این دگرگونی عده معدودی نیز بودند که به این دگرگونی اعتقادی نداشتند و می گفتند با تغییر شکل ظواهر تمدن، نمیتوان مایه اصلی و جوهر تمدن مغربی را اخذ کرد. می گفتند پطر کبیر امپراتور روسیه پس از بازگشت از اروپا، لباس و چهره و دیگر ظواهر زندگی مردم روسیه را عوض کرد اما این تغییرات هرگز نتوانست ملت روس را بیای ملل اروپای غربی برساند و ملت ژاپن بدون اینکه تغییرات فاحشی در زندگی ظاهری خود بدهد موفق شد که جوهر تمدن علمی و صنعتی غرب را اخذ و با غولهای صنعت و تجارت مغرب زمین دست و پنجه نرم کند. علامه اقبال پایه گزار اصلی همین اصل بود، اعتقاد داشت که باید مشرقی شرقی بماند و با احتیاط از مزایای تمدن جدید بهره مند گردد.

علی شریعتی^۱ دانشمند فقید ایران که از پیروان مکتب شاد روان اقبال بود در جملات زیبایی این مطلب را بخوبی مجسم ساخته و می نویسد:

«تجربه ژاپن اگرچه برای ایده آل اقبال مثال کامل نمی تواند باشد اما برای طرد استدلال متفکران شبه روشنفکری که استدلال می کنند که نمی توان شخصیت ملی و فرهنگ و اخلاق خویش را حفظ کرد و تنها به اقتباس صنعت و علم اروپائی پرداخت مثال زنده و عینی و نزدیکی است.

ملتی که در ظرف یک ربع قرن در صنعت از مدرن ترین کشورهای صنعتی اروپا پیشی گرفته است و در فرنگی مآبی و تجدد بازی تا هزار سال دیگر به گرد تهرانی ها و روشنفکرهای متجدد شهر ستانی ما هم نخواهد رسید. زن ژاپنی را نگاه کنید در کنار لوکس ترین اتومبیل ساخت خودش و با مدرن ترین وسائل زندگی امروز جهان که خودش ساخته است ایستاده، اما با همان خلق و خوی ملی قدیمی زنانه ژاپنی و لباسها و آرایشهای عهد بوق!

اصلا بلد نیست امروزی لباس بپوشد! و زن ایرانی یا سیاهپوست افریقائی

۱- علی شریعتی متفکر و دانشمند فقید ایرانی از بانیان نهضت اسلام گرایی و تجدید بنای اسلام بعنوان سکوی اصلی تمدن مشرقی در کشور ما بود اگرچه چند سالی است که روی در نقاب خاک کشیده اما شاگردان و پیروانش یادش را هرگز فراموش نخواهند کرد. در جریان انقلاب اسلامی ایران اندیشه هایش مانند تصویبش یادآور کوششهای بیدریغ وی در راه اعتلای نهضت اسلامی ایران بود و آنچه از وی نقل کرده ایم از کتاب کوچک ولی معروف و پرازش وی «اقبال معمار تجدید بنای اسلامی» است.

را نگاه کنید که از تمام این دنیای مدرن و تمدن جدید فقط یک شماره مجله «بورد» دارد و بقدری آزاد و مدرن می شود که دلش بر عقب ماندگی زن های سویس می سوزد!».

بدیهی است هیچ انسان عاقل و منصفی نمی تواند معتقد باشد که مشرق زمین باید در همین جا که هست بایستد و جلو نرود و در مقابل تمدن عظیم و پر قدرت جدید مقاومت کند و از علم صنعت مغرب زمین بی نیاز بماند، نه علامه اقبال ازین فکر طرفداری می کند نه سید جمال الدین که بدون شک نخستین پیام آور اتحاد اسلام در مشرق زمین بود، و نه آن گروهی که پیرو مکتب اقبال و علی شریعتی هستند. همه این اندیشمندان و رهبران اجتماعی معتقدند که مسلمانان باید حرکت کنند و درین حرکت است که نیازهای خود را می توانند برآورده کنند، چه خوب گفته است اقبال که:

مرد حق سرمایه روز و شب است

زانکه او تقدیر خود را کو کب است؟

و همه می دانیم که ملای روم قرنهای پیش همین مضمون را درین بیت گفت:

آب کم جو تشنگی آور بدست

تا بجوشد آبت از بالا و پست

و علی شریعتی ابن شاگرد با وفای اقبال درین باب می نویسد:

«اسلام، در این دوره رکود و توقفش، در چهار چوبه های تنگ قومی

و قالب های بسته محلی خود منجمد شد. وقتی می گوئیم اسلام، مقصود اینجا

۱- علی شریعتی، همین کتاب صفحه، ۹۵، ۹۶

۲- اقبال در سال ۱۹۳۳ بنا به دعوت محمد نادر شاه به افغانستان رفت و در بازگشت مثنوی (مسافر) را سرود که حاوی قسمتی از شرح مسافرت وی به افغانستان و راهنماییهای مفید به ملت افغانستان در راه پیشرفت و همچنین پند و اندرز به پادشاه آن کشور می باشد که در سال ۱۹۳۴ به چاپ رسیده است، هدف اصلی دعوت از اقبال مشاوره با وی برای تجدید سازمان دانشگاه کابل بود و وی درین سفر از شهرهای قندهار و غزنین نیز دیدن کرد و در غزنین بود که موفق بزیارت مزار مرشدش حکیم سنائی شد. نگاه کنید به صفحه های ۱۶۹ و ۱۷۵ فارسی گویان پاکستان از دکتر سید مبط حسن رضوی، چاپ مرکز تحقیقات فارسی ایران، و پاکستان.

۳- علی شریعتی همان کتاب، صفحه ۳

مسلمین و جامعه اسلامی است. و بینش جهانی و جهان بینی اسلام فراموش گشته است و وحدتیکه اسلام براساس یک طرز تفکر جهانی که در هیچ قومیت خاصی و در سرزمین خاصی محدود نمی شود، بنیان گذاشته بود، تجزیه گردیده و متأسفانه، مسلمین به دوره انزوا و در خود فرورفتن بازگشته و در چهار چوبهای محدودی از سنت و تاریخ و عناصر مخلوطی از مذاهب گوناگون جاهلی و افکار غیر اسلامی و عقاید مسخ شده از اسلام، محصور و محبوس مانده اند، اما امروز، امثال این برنامه نشان می دهد که روشنفکران جامعه اسلامی از جمله در ایران به مرحله ای رسیده اند که چهار چوبهای محدودی را که زمان برگرد پیکر بزرگ انسانی و فکری آنها کشیده بود بشکنند. و این جواب دندان شکنی است به آن گروه که می گویند این رهبران اسلام طرفدار رکود و سکون اند و با پیشرفت و تکامل مخالف... جوهر پیام اقبال چیست؟ تصور می کنم که این دو بیت بخوبی پیام اقبال را دست کم درین مورد که مورد بحث ما است می رساند:

علم تا سوزی نگیرد از حیات دل نگیرد لذت از واردات
علم اگر کج فطرت و بدگوهر است پیش چشم ما حجاب اکبر است!

پیام اقبال فرورفتن در خود، انکشاف در وجود خود، در تمدن، در آئین و کیش خود و در اجتهاد ملت خود است، از خود شروع کنید و خود را از پایه و اساس با مصالح خودی بسازید و آنگاه به مصالح و لوازم درجه دوم برای این دوباره سازی و تزئین روی آورید، همانند سید جمال الدین، اقبال نیز معتقد بود که مسلمانان باید قرآن را بشناسند و از قرآن برای زندگی بهتر کسب فیض کنند و پس از آن بسراغ دیگر آثار مهم، قوانین و اساطیر غیر اسلامی بروند. حال که بحث به قرآن شناسی رسید باید یادی از یک رهبر بزرگ اسلام شیخ محمد عبده نیز بکنیم که در راه بهره مندی همه جانبه از قرآن و گرایش مسلمانان به قرآن شناسی نقش مهم و مؤثری داشت. وی مبتکر این فکر بود و در مصر که یکی از بزرگترین مراکز تفکر اسلامی، یعنی الازهر استقرار داشت نهضت خود را بنیان نهاد. محمد عبده در حالیکه همه علمای اسلامی برضدش بودند اعلام کرد که فعلا همه رشته های علوم قدیمه را رها کنید و فقط و فقط به تفسیر آگاهانه قرآن و شناساندن قرآن به مردم مشغول شوید.

دکتر شریعتی که این مطلب را از کتاب وی اقتباس کرده ایم در تعقیب آن

می نویسد؟:

... وگرنه قرآن چنانکه هنوز در میان ما معمول است ، برای خواندن و فهیاندن نیست ، معنی آن بر ما پوشیده است .

آیا قرآن برای استخراج است یا برای اسباب کشی و تبرک و توسل و جلوگیری از چشم زخم و حفظ پستانهای گاو شیرده و شگون مجلس عقد و عروسی و بازوبند و بند قنطاق بچه ها ؟

و یا در حوزه های علمیه ، برای جستن یک حکم فقهی و یا توجیه یا روایت اختلافی و یا یافتن صنایع بدیعی و مثالی برای درس معانی و بیان و یدیع ؟ این قرآن باز شد و این جامعه ها و این مدارس را کد و درهای غبار گرفته مدارس قدیمه گشوده شد و بطرف گرائیدن و اندیشیدن و مسئولیت و آگاهی اجتماعی و سیاسی و خود آگاهی انسانی و جهت گیری و راه یابی ، تکان خورد !

حرفهای تازه ، شعارهای تازه آمده «جامعه علمای اسلامی» بلا فاصله بعد از «نهضت بازگشت بقرآن» تشکیل میشود ، بدست محمد عبده که یکی از بیدار شدگان اندیشمند نهضت فکری سید جمال است .

بدون شک بیداری ملت های مسلمان بیش از هر چیز مرهون توجه به همین قرآن شناسی و خود گرائی ملی و دینی است .

در اواخر قرن نوزدهم میلادی ، در همان عصری که محمد عبده آن نهضت قرآن شناسی را در مصر پی افکند ، نهضتی که موجب بیداری ملت های مسلمان شمال آفریقا و آسیای غربی شد ، در ایران نیز یک گام مهم برداشته شد ، گامی که در راه آزادی ملل مشرق از مسلمان و غیر مسلمان بسیار مهم و پرارزش بود . . . با فتوای میرزا حسن شیرازی در باب تحریم تنباکو ، ملل مشرق به اهمیت همبستگی های خود و جهان با اهمیت قدرت پیشوایان مسلمانان پی بردند ، متن فتوای آیت اله شیرازی این بود : (از الان استعمال تنباکو به هر شکل که باشد در حکم محاربه با امام زمان است) فتوا آنقدر مؤثر بود که مردم به هر کاری که به تحوی با توتون و تنباکو ارتباط داشت دست نمی زدند و حتی در خانه شاه در خانه شاهزاده کامران میرزا نایب السلطنه و وزیر جنگ ، کسی قلیان برای شاه و نایب چاق نمی کرد . . .

اقبال گفت :

فارغ از خوف و غم و سواس باش پخته مثل سنگ شو الیاس باش!

و حتی مرگ را به زندگی بدون تحرک و افتخار ترجیح می داد و می گفت :
 در جهان نتوان اگر مردانه زیست
 همچو مردان جان سپردن زندگیت!

امروز نه محمد اقبال در میان ماست و نه علی شریعتی هر دو مرده اند ، اما جوهر تفکرات عالمانه این دو مرد ، دو مردی که با حقیقت زندگی کردند و با واقع گرایی مردند ، هم اکنون در سراسر محیط معنوی سرزمینهای اسلامی آسیا سایه افکنده است و ما مردم ایران در راه استحصال آزادی ، خود را بسیار مرهون تفکرات اقبال می دانیم. اقبال که به فارسی شعر گفت ، اسلامی فکر کرد و مشرقی زیست و با مظاهر تمدن مغربی نیز در امتیاز و جنگ نبود ، مرحوم شریعتی هنگام معرفی وی می نویسد^۲ :

«مردیکه هم بیداری سیاسی زمان را در اوج خود داشت» بطوریکه بعضی او را فقط یک چهره سیاسی و یک رهبر آزادی ملی و ضد استعاری در قرن بیستم میدانند» وهم در اندیشیدن فلسفی و علمی به پایه ای بود که در غرب امروز او را یک متفکر و فیلسوف معاصر می دانند ، در دریف «برگسون» و در تاریخ اسلام در ردیف «غزالی» ، در عین حال مردیکه ما او را بعنوان یک مصلح جامعه اسلامی می دانیم و می نامیم که بوضع جامعه بشری و اسلامی و جامعه ای که خودش در آن زندگی می کند می اندیشد و برای نجات و بیداری و آزادیش جهاد می کند و نه تنها بصورت تقنی و علمی و بقول سارتر ، بشکل تظاهرات روشنفکرانه چپ نماهای سیاسی ، بلکه بصورت یک آدم متعهد و ملتزم نگاه می کند و کار می کند و تلاش می کند و در عین حال عاشق مولوی هم هست و با معراجهای روحانی او همسفر و از آتش عاشقی و درد و اضطرابهای روحی ، داغ ، سوخته و گداخته .

اما بزرگ مردیکه یک بعدی نشده ، تجزیه نشده ، مسلمانیکه یک جنبه ای و یک جانبه نشده ، یعنی مسلمان تمام ، اگر به مولوی هم عشق می ورزد هیچ وقت در او محو نمی شود ، به یک پهلو کج نمی شود .

اقبال رفت به اروپا و بعنوان یک فیلسوف در اروپا تجلی کرد و مکتبهای فلسفی اروپا را شناخت و شناساند و همه اقرار کردند که یک فیلسوف قرن بیستم است اما تسلیم غرب نشد ، غرب را تسخیر کرد ، و یا یک اندیشه انتقادی و یک قدرت انتخاب در قرن بیستم و در تمدن غربی زیست» .

۱- علامه اقبال ، اسرار خودی

۲- علی شریعتی ، همان کتاب ، ص ۱۶ و ۱۷